

# آراء و آداب معنوی در رسالات آموزشی خوشنویسی (رسالات فارسی سده‌های ۸ تا ۱۲ هجری)\*

\*\* امین ایرانپور

\*\*\* علی اصغر شیرازی

## چکیده

در رسالات آموزشی خوشنویسی یا آداب‌نامه‌های مشق، می‌توان وجوهی معنوی را در موضوعات مختلف یافت که تحلیل آن به فهم روشن‌تری از ساختار و کارکردهای این متون می‌انجامد. مقاله حاضر، با این هدف، به مطالعه سیزده رساله فارسی (متعلق به سده‌های ۸ تا ۱۲ ق) پرداخته است. در این مقاله، وجوه معنوی، با نظر به دو مؤلفه توصیفی و تجویزی، در دو مقوله «آراء» و «آداب» معنوی طبقه‌بندی و بررسی شده است. بر این اساس، آراء معنوی شامل اقوال، ارجاعات و مضامین قدسی، اسطوره‌ای و عرفانی است و آداب معنوی در دو گروه آداب عمومی و اختصاصی مشق قرار می‌گیرد. مطابق این بررسی، آراء معنوی در رسالات مذکور نسبتاً از سنتی فراگیر و مدون تبعیت می‌کنند. در مقابل، آداب معنوی از فراوانی و فراگیری کمتری برخوردارند و انسجام کمتری یافته‌اند. آمیختگی‌ها و تعارضاتی نیز در این وجوه مشهود است که گاه برآمده از علقه عرفانی مؤلفان و گاه در جهت تشخیص صنفی بوده است. در عین حال، کم‌وکیف وجوه معنوی در آداب‌نامه‌های مشق نسبت مستقیمی با خط سیر تاریخی ندارد و بسته به هر مؤلف متفاوت است.

**کلیدواژه‌ها:** آراء معنوی؛ آداب معنوی؛ رسالات آموزشی خوشنویسی؛ آداب‌نامه‌های مشق

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۶

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تبیین جایگاه آداب‌نامه‌های مشق در نظام سنتی آموزش در خوشنویسی اسلامی» در دانشکده هنر دانشگاه شاهد به‌راهنمایی علی اصغر شیرازی و مشاوره خشایار قاضی‌زاده است.

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشکده هنر دانشگاه شاهد تهران/

Iraanpour.amin@gmail.com

\*\*\* دانشیار دانشکده هنر دانشگاه شاهد تهران (نویسنده مسئول) / a\_shirazi41@yahoo.com

## مقدمه

گروهی از متون کهن در حوزه خوشنویسی را می‌توان تحت عنوان رسالات آموزشی یا آداب‌نامه‌های مشق جای داد، زیرا، در کنار موضوعات تاریخی و تذکره‌ای، به بیان مبانی و قواعد هنر خوشنویسی پرداخته‌اند، همچنان‌که عنوان برخی از آنها نیز مؤید این نظر است. در این رسالات، افزون بر مطالب فنی، وجوهی معنوی نیز در بخش‌های مختلف ملاحظه می‌شود که شناخت آن به فهم روشن‌تری از ساختار و کارکردهای این متون می‌انجامد. مقاله حاضر معطوف به این پرسش است که وجوه معنوی در آداب‌نامه‌های مشق در چه مراتب و مقولاتی بازتاب یافته و متون مذکور، از این لحاظ، چه اشتراکات و اختلافاتی با هم دارند.

در تحقیقات پیشین، برخی از رسالات مهم خوشنویسی به‌لحاظ وجوه معنوی مورد توجه قرار گرفته‌اند. از این میان، زاخودر وجوه معنوی در منظومه سلطانعلی مشهدی را با توجه به احوال شخصی و زمینه‌های دینی او شرح داده (Zakhoder, 1959: 20) و گالینا کاستیگوا آن را متأثر از رسالات پیشه‌وران دانسته است (کاستیگوا، ۲۵۳۶ [=۱۳۵۶ش]: ۱۵). کارل ارنست نیز در مقاله «معنویت خوشنویسی اسلامی: آداب المشق باباشاه اصفهانی» (۱۹۹۲) به معرفی اصطلاحات عرفانی و جنبه‌های معنوی خوشنویسی در این رساله پرداخته است. از همین دست، می‌توان به مقالات «تأملی بر مبانی عرفانی صفا و شأن در رساله آداب المشق» نوشته علیرضا هاشمی‌نژاد (۱۳۸۵)، «تبيين وجوه معنوی خوشنویسی با تأکید بر رساله صراط السطور سلطانعلی مشهدی» نوشته محمدعلی رجبی (۱۳۹۳)، و «آداب‌نامه‌های مشق در مقام منابع تاریخ هنر ایران» نوشته مهرداد قیومی بیدهندی (۱۳۹۰) اشاره کرد. مقاله اخیر، ضمن ایضاح مفهوم «ادب» در گستره‌ای از علوم و فنون فرهنگ اسلامی، به تحلیل وجوهی از ادب ظاهری و باطنی در رساله آداب المشق باباشاه اصفهانی پرداخته است. مقاله‌ای دیگر نیز با عنوان «بررسی و مقایسه دستورالعمل‌های مندرج در رساله‌های خوشنویسی فارسی» نوشته فضل‌الله فاضل نیشابوری (۱۳۸۲) گروهی از رسالات مرتبط با خوشنویسی را بررسی کرده است، اما، در نگاهی اجمالی، انواع متون (آداب‌نامه، تذکره و دیباچه) و دستورالعمل‌های فنی و معنوی را به هم آمیخته است.

مقاله پیش رو، با طبقه‌بندی وجوه معنوی در دو گروه «آراء» و «آداب» معنوی، به تحلیل

اشتراکات، اختلافات و ارتباطات رسالات آموزشی خوشنویسی در این خصوص می‌پردازد. این متون شامل سیزده رساله فارسی از سده‌های هشتم تا دوازدهم قمری است که به مشق خوشنویسی اختصاص دارند و از لحاظ موضوعی مستقل از یکدیگرند. بنابراین، متونی چون رسالات دبیری و چنددانشی، جز به اقتضای مورد، از کانون این بررسی بیرونند. این رسالات تقریباً به ترتیب تاریخی عبارتند از: ۱. «اصول خط» عبدالله صیرفی (سده ۸)؛ ۲. تحفة المحبین سراج شیرازی (سده ۹)؛ ۳. «اصول و قواعد خطوط سته» فتح‌الله سبزواری (سده ۹)؛ ۴. «تعلیم الخطوط» علی بن حسن خوشمردان (سده ۱۰)؛ ۵. «رسم الخط» مجنون رفیقی هروی (سده ۱۰)؛ ۶. «سواد الخط» مجنون رفیقی هروی (سده ۱۰)؛ ۷. «آداب خط» سلطانعلی مشهدی (سده ۱۰)؛ ۸. «آداب المشق» مجنون رفیقی هروی (سده ۱۰)؛ ۹. «قوانین الخطوط» محمود بن محمد (سده ۱۰)؛ ۱۰. آداب المشق باباشاه اصفهانی (سده ۱۰)؛ ۱۱. «فوائد الخطوط» درویش محمد بخاری (سده ۱۰)؛ ۱۲. «کشف الحروف» عنایت‌الله شوشتری (سده ۱۱)؛ ۱۳. رساله خوشنویسی محمدامین (سده ۱۲). ارقام این ترتیب به‌عنوان کُد رسالات در جداول مربوطه به شمار خواهند آمد.

### تعریف آراء و آداب معنوی

در این مقاله، آراء معنوی گستره‌ای از استنادات، توصیفات و تعاریف را با سویه‌ای معنوی دربرمی‌گیرد. در مقابل این «وجه توصیفی»، تعریف «آداب معنوی» ناظر به دامنه معنایی «ادب» و مؤلفه «تجویزی» بودن آن است. بدین معنا، ادب شامل هر تمرینی است که در طیفی از ممارست‌های جسمی و ذهنی گرفته تا روحی و قلبی به ایجاد ملکه‌ای نفسانی منجر می‌شود (نک: قیومی بیدهندی، ۱۳۹۰: ۲۴۲-۲۳۳). با این تعریف، می‌توان از دو گونه ادب ظاهری و باطنی یا فنی و معنوی سخن گفت و به جست‌وجوی آن در آداب‌نامه‌های مشق پرداخت. بر این اساس، تعریف و تفکیک آراء و آداب معنوی ناظر به ناظر به توصیفی یا تجویزی بودن این دو مقوله است. از سوی دیگر، نوعی رابطه نیز میان دو مقوله آراء و آداب متصور است، به نحوی که اگر آراء، به‌فراخور موضوع، شأن تجویزی بیابند در مقوله آداب قرار خواهند گرفت. بدین ترتیب، آراء را می‌توان مقدمه و پشتوانه نظری آداب به‌شمار آورد.

## آراء معنوی

## الف. استنادات قرآنی، روایی، حکمی

این استنادات از بارزترین نموده‌های وجوه معنوی در آداب‌نامه‌های مشق است که موضوعاً به دو گروه مرتبط و نامرتب با خط و کتابت قابل تقسیم است. از این میان، گروه اول، جایگاه برجسته‌تری در رسالات دارد و به‌عنوان شاخصه مشترک و حلقه اتصال رسالات در ادوار مختلف قابل ملاحظه است. در دسته دوم، با اقوالی مواجهیم که ارتباط مستقیمی با موضوع خط و خوشنویسی ندارند، اما به‌مناسبت‌هایی دیگر در موضوعات مختلف نقل شده‌اند. در جدول ۱، استنادات مرتبط با خط در رسالات مذکور بر اساس چند مؤلفه ترتیب یافته است. در مواردی که با اختلاف روایات مواجهیم، کهن‌ترین صورت (با اتکا بر رساله صیرفی) نقل شده است. همچنین، در خصوص انتساب روایات و آراء حکمی، تصریح اکثر رسالات مدّ نظر بوده و در موارد مسکوت، عنوان «بی‌انتساب» آمده است. از میان آراء حکمی نیز مواردی که فقط در یک رساله نقل شده‌اند، برای پرهیز از تفصیل، از جدول حذف شده، اما، تأثیر آن در تحلیل‌های آماری لحاظ شده است.<sup>۱</sup>

جدول ۱: استنادات قرآنی، روایی و حکمی مرتبط با خط در آداب‌نامه‌های مشق.

مأخذ: نگارندگان

فقره	سنخ	متن	مأخذ / انتساب	کد رساله	جایگاه
۱	آیه	نون والقم وما یسطرون	قرآن	۵، ۴، ۲، ۸، ۶، ۱۱، ۹	دیباجه، در منقبت امام علی، قاعده حرف نون
۲	آیه	(اقرأ وربك الاعلم) الذي علم بالقلم (علم الانسان ما لم يعلم)	قرآن	۸، ۶، ۲، ۱۰	دیباجه

۱. روایات مذکور از نظر سند و صحت محلل تشکیکند، چنان‌که محققانی چون هلال ناجی و مایل هروی در صحت شماری از آنها تردید کرده‌اند (ناجی، ۱۹۸۶: ۱۹۱؛ مایل هروی، ۱۳۷۲: ۱۵). در مقاله حاضر، جایگاه این اقوال در رسالات، به‌نفسه و فارغ از جنبه سندی آنها، مدّ نظر است.

۳	روایت	من احسن كتابة بسم الله الرحمن الرحيم دخل الجنة	پیامبر (ص)	۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳	دیاچه، در نعت پیامبر، در فضیلت خط
۴	روایت	الخط نصف العلم	پیامبر (ص)	۱، ۲، ۴، ۶، ۷، ۱۰، ۱۱	دیاچه، در نعت پیامبر، در منقبت امام علی <sup>(ع)</sup> ، در فضیلت خط، در قواعد خط
۵	روایت	اول ما خلق الله القلم	پیامبر (ص)	۲، ۴، ۶، ۸، ۹	دیاچه، در تراش قلم
۶	روایت	عليكم بحسن الخط فإنه من مفاتيح الرزق	امام علی <sup>(ع)</sup>	۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳	دیاچه، در منقبت امام علی <sup>(ع)</sup> ، در فضیلت خط
۷	روایت	اعلم ان الخط مخفی الا بتعليم الاستاد وقوامه في كثرة المشق وتركيب المركبات وبقائه على المتعلم في ترك المنهيات و محافظة الصلوة واصله في معرفة المفردات (والمركبات)	امام علی <sup>(ع)</sup>	۱، ۴، ۶، ۹، ۱۲، ۱۳	در منقبت امام علی <sup>(ع)</sup> ، اصول خط و مفردات (و مرکبات)
۸	روایت	حسن الخط لسان اليد وبهجة الضمير	امام علی <sup>(ع)</sup>	۱، ۲، ۳، ۴، ۱۱	در منقبت امام علی <sup>(ع)</sup> ، در فضیلت خط
۹	روایت	اطل حلقة القلم واسمها واحرف القَطِّ وايمينها فان سمعت صليلاً كصليل المشرقى والا فعد لقطه	امام علی <sup>(ع)</sup>	۱، ۲، ۴، ۶، ۹	در تراش قلم، در وضع خط و شرح حال استادان
۱۰	روایت (شعر)	تعلم قواعد الخط يا ذالتأدب، وما الخط الا زينة المتأدب/ فان كنت ذا	امام علی <sup>(ع)</sup>	۱، ۲، ۳، ۴	در منقبت امام علی <sup>(ع)</sup>

			مال فخطک زینه، وان کنت محتاجا فاضل مکسب		
۱۱	روایت	اکرموا اولادکم بالكتابة	امام علی (ع)	۶، ۴	دیاچچه، در فضیلت خط
۱۲	روایت	الق دواتک واطل حلقة قلمک و فرج بین السطور وقرمط بین الحروف فان ذلك اجدر بصباحة الخط	امام علی (ع)	۱۲، ۶	در تراش قلم، در تعالیم حروف
۱۳	روایت	اسمح برده قلمک واسمن شحمه وايمن قطک بحد خطک	امام علی (ع)	۶	در تراش قلم
۱۴	روایت	اجل قلمک نوره کما نور الله عز وجل	امام علی (ع)	۶	در تراش قلم
۱۵	روایت	من اکرم کریمتاه فلا یکتبن بعد العصر	امام علی (ع)	۲	در زمان کتابت
۱۶	حکمت	الخط اصل فی الروح وان ظهرت بحواس الجسد	بی انتساب	۱، ۲، ۴، ۱۱	در فضیلت خط
۱۷	حکمت	الخط هندسة روحانية ظهرت بألة جسمانية <sup>۱</sup>	افلاطون	۱، ۲، ۳، ۱۱، ۴	در فضیلت خط
۱۸	حکمت	الخط الحسن للفقير مال وللغنی جمال وللحکیم کمال	بی انتساب	۱، ۴، ۱۱	در فضیلت خط
۱۹	حکمت	الکلام الحسن مصاید القلوب والخط الحسن نزهة العیون	بی انتساب	۱، ۴، ۱۱	در فضیلت خط

مطابق این جدول، روایات، آراء حکمی و آیات قرآنی به ترتیب دارای بیشترین بسامد در رسالات اند. همچنین، رسالات تحفة المحبین سراج شیرازی، «تعلیم الخطوط» و شمردان، «اصول خط» صیرفی و «سواد الخط» مجنون به ترتیب بیشترین ارجاعات را به آیات و روایات

۱. سبزواری این سخن را با صورت «الخط هندسة روحانية تقوى بالإدمان وتضعف بالترك» نیز آورده است (سبزواری، ۱۳۷۲: ۱۱۰).

و آراء حکمی داشته‌اند. اما کمترین ارجاع مربوط به آداب المشق باباشاه اصفهانی است که تنها یک روایت را - آن هم در کاربردی فنی<sup>۱</sup> - آورده است. در رسالات منظوم نیز این اقوال به دو طریق بازتاب یافته است: یکی در سرفصل‌ها و دیگری به اختصار و اشاره در ابیات.<sup>۲</sup>

مناسب‌ترین کاربرد این اقوال در بخش‌های «دیباچه» و «فضیلت خط» است و به همین مناسبت بیشترین تراکم ارجاعات در این بخش‌هاست، اما در مواردی نیز مؤلفان از سیاق و مضمون برخی اقوال استفاده کرده و آنها را در بخش‌های دیگری از رسالات آورده‌اند. از رایج‌ترین این کاربردها، روایت منسوب به امام علی<sup>(ع)</sup> است که پنج رساله آن را در آغاز بخش «قواعد مفردات» آورده‌اند (جدول ۱: فقره ۷). این مواجهه ذوقی گاه به تنوع کاربرد یک قول در موضوعات مختلف منجر شده است (برای نمونه نک: جدول ۱: فقره ۴). برخی مؤلفان نیز به توضیح و تفسیر اقوال پرداخته‌اند، چنان‌که درویش محمد بخاری ذیل دو روایت منسوب به پیامبر با استناد به روایتی دیگر از پیامبر<sup>(ص)</sup> مصادیق علم مذکور در روایت «الخط نصف العلم» را نیز بیان کرده و به آن بهانه برای اقلام، نسبت به هم، شأن و مرتبه معنوی قائل شده است.<sup>۳</sup>

اما اقوال نامرتبط با خوشنویسی بیشتر در معرض مواجهه ذوقی مؤلفان قرار داشته و در بخش‌های مختلف رسالات از جمله دیباچه و تحمیدیه، نعت و منقبت، سبب تألیف، تاریخ خط، و... مورد استفاده و مضمون‌پردازی قرار گرفته‌اند.<sup>۴</sup> بیشترین کاربرد این اقوال در تحفة المحبین است، چنان‌که شمار آیات، روایات، و امثال و حکم ذکر شده در آن قریب به دو بیست فقره است.

۱. به‌عنوان نمونه‌ای در توضیح قاعده ترکیب.

۲. مانند روایت «علیکم بحسن الخط فإنه من مفاتیح الرزق» در یکی از سرفصل‌های آداب خط سلطانعلی مشهدی (کاستیگوا، [۲۵۳۶=]۱۳۵۶ ش: [۲۳])، و این بیت از مجنون رفیقی هروی: «چو کلک صنعش انشای رقم زد، رقم بر سوره نون والقلم زد»، نیز: «روزی که وجود در عدم بود، پیش از همه خلقت قلم بود» (مجنون رفیقی هروی، ۱۳۷۲ ج: ۲۰۹؛ همو، ۱۳۷۲ الف: ۱۶۱).

۳. «العلماء اصحاب الفقه والتفسیر والحديث ولاغیر» (بخاری، ۱۳۷۲: ۳۶۱).

۴. مانند روایت «جفّ القلم بما هو کائن» (مجنون رفیقی هروی، ۱۳۷۲ ب: ۱۸۵؛ محمود بن محمد، ۱۳۷۲: ۲۹۱) و آیه «لو کان البحر مداداً لکلّمات ربّی لنفد البحر...» (کهف: ۱۰۹؛ مجنون رفیقی هروی، ۱۳۷۲ ا: ۱۸۶) در تحمیدیه و آیه «وما ینطق عن الهوی» در نعت پیامبر (نجم: ۳؛ بخاری، ۱۳۷۲: ۳۵۸).

نکته دیگر این که شماری از روایات مذکور شأن تجویزی دارند و قاعدتاً بایستی در شمار آداب بیابند، اما قرارگیری آنها در این بخش به دو لحاظ است: یکی آن که می توان وجوه نظری را نیز در این روایات ملاحظه کرد؛ دیگر آن که این روایات از سنخ اقوال و استنادات محسوب می شوند، نه تجویز صریح و مستقیم مؤلف؛ به همین لحاظ، جایگاه و کارکرد آنها مشابه دیگر استناداتی است که مشخصاً از مقوله آراء به شمار رفته و بیشتر، از باب تبرک، پشتوانه و مقدمه آداب فنی یا معنوی قرار گرفته اند.

### ب. ارجاعات قدسی - اسطوره ای

در رسالات خوشنویسی، بخش های مربوط به فضیلت خط و مطالب تاریخی و تذکره ای بیش از همه امکان در آمیختن با زمینه های قدسی و اسطوره ای را دارند. در این بخش ها، ترسیم نوعی تبار قدسی و معنوی را در دو جنبه شاهدیم: یکی در پیدایش و تحول خط و خوشنویسی و دیگری در شرح حال خطاطان و مؤلفان. ارجاع سرمنشأ خط و مراحل تکامل آن به اراده الهی، پیامبران و امام علی<sup>(ع)</sup> از این دست است. در مواردی نیز پیوندی نزدیک و بعضاً تفکیک ناپذیر میان مقوله های زبان، خط و خوشنویسی برقرار شده و مجموعاً در جهت تفاسیر و تعابیر معنوی از خوشنویسی به کار رفته است. این آمیختگی بیشتر در ارجاع خط به سرچشمه های الهی و تفاسیر معنوی از حروف صورت گرفته است، چنان که شماری از رسالات با استناد به آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) منشأ خط و کتابت را به حضرت آدم نسبت داده اند. در برخی رسالات، مانند «آداب المشق» مجنون، نیز وجوهی از خوشنویسی از جمله قواعد حروف ضمن مضامین شاعرانه به منشأ الهی انتساب یافته است.<sup>۱</sup> از دیگر موارد انتساب پیدایش یا تجدید خط عربی به کسانی چون ادریس نبی و حضرت اسماعیل است. همچنین، گاهی برای پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز در این زمینه شأن و جایگاهی معنوی قائل شده اند، چنان که سراج شیرازی از ایشان به عنوان واسطه نزول و تکمیل حروف نام برده است (سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۶۳ و ۱۷۴). این نوع توصیفات از حروف نیز در برخی رسالات نمود یافته که گاه با مضامین شاعرانه آمیخته است. برای مثال، سراج

۱. در قاعده حرف سین: «طول مدش از نقط بود هفت / بر لوح ازل چنین رقم رفت» (مجنون رفیقی هروی، ۱۳۷۲: ج ۲۲۲).



شیرازی، در توصیف الف، آن را به «آدم صُورِ کتابی» و «أَبُ الحروف» تشبیه کرده و با اشعار و توصیفات بر سایر حروف «شرف امتیاز» داده است (سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۲۱ و ۱۴۹-۱۴۸). در رساله «قوانین الخطوط» نیز القاب حروف و اقلام در نسبت و شباهت با انسان یا خلقت آدم و حوا توصیف و توجیه شده است (محمود بن محمد، ۱۳۷۲: ۲۹۹-۳۰۱). در شماری از رسالات نیز شاهد انتساب سرچشمه‌های خوشنویسی به امام علی<sup>(ع)</sup> هستیم که در مراتب مختلف - از ابداع و تکمیل کوفی تا تجویز آداب و قواعد اقلام - بسط یافته است (نک: جدول ۲). این تأثیر به حدی است که بخش آغازین رساله سلطانه‌ی در تاریخ و فضیلت خط تماماً به منقبت امام علی<sup>(ع)</sup> اختصاص یافته است.<sup>۱</sup>

گذشته از «خط»، «خطاطان» نیز به سرچشمه‌های قدسی و معنوی انتساب یافته‌اند. این موضوع گاه در شرح حال استادان متقدم و گاه در شرح حال خودنگاشت مؤلفان آمده، اما بیش از همه در خصوص ابن مقله مصداق یافته است. یک مضمون پرسامد تعلیم گرفتن از امام علی<sup>(ع)</sup> - در خواب یا به واسطه - است که در رسالات سده نهم و دهم بسط بیشتری یافته است. در این باره، فتح‌الله سبزواری و به اقتباس از او، درویش محمد بخاری چنین آورده‌اند که ابن مقله امام علی<sup>(ع)</sup> را در خواب دید و از آن حضرت ارشاد یافت و در خط کوفی تصرف کرد و اندکی از تدویر در آن خط پدید آورد (سبزواری، ۱۳۷۲: ۱۰۷؛ بخاری، ۱۳۷۲: ۳۶۰). علی بن حسن خوشمردان در بیانی صریح‌تر چنین آورده که ابن مقله از روی اصول و قواعد مفردات تعلیم گرفته در خواب، بعد از معقلی و کوفی و بصری، اقلام سته را وضع کرد (خوشمردان، ۱۳۸۱: ۳۱۹).<sup>۲</sup> این موضوع در رسالات متقدم‌تر نیامده است، اما، سراج شیرازی، با ارجاع به صیرفی، سبب تدویر کوفی به دست ابن مقله را به گونه‌ای دیگر روایت کرده که آن هم خالی از وجوه معنوی نیست، به طوری که وی، در تشبیه به فعل الهی و آفرینش آدم در چهل روز، پس از یک اربعین به ایجاد تدویر در حروف دست یافت.<sup>۳</sup> البته

۱. بازتاب این نگره را می‌توان در دیگر متون حوزه خط و کتابت و کتاب‌آرایی نیز دید، چنان‌که در برخی وضع اقلام مختلف، از جمله سیاق و تعلیق و همچنین فن تذهیب و ابداع اسلیمی، را به امام علی<sup>(ع)</sup> نسبت داده‌اند (نک: عقیلی رستم‌داری، ۱۳۷۲: ۳۳۳ و ۳۲۴؛ قصه‌خوان، ۱۳۷۲: ۲۸۳-۲۸۲؛ گواشانی، ۱۳۷۲: ۲۶۷-۲۶۶).  
 ۲. این مضمون در دیباجه دوست محمد گواشانی نیز با تأکید بر تعلیم خطوط ثلث و محقق و نسخ تکرار شده است (گواشانی، ۱۳۷۲: ۲۶۳).

۳. با ارجاع به روایت «تخلّفوا بأخلاق اللّٰه» و حدیث قدسی «خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحا» (سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۲۱-۱۲۰).

نقل اخیر در رساله صیرفی دیده نمی‌شود، اما صیرفی و به تبع او سراج شیرازی و نیز علی بن حسن خوشمردان در جای دیگر به تأثیر «ارشاد و اشارت» امام علی<sup>(ع)</sup> بر یاقوت مستعصمی اشاره می‌کنند، چنان‌که به تاسی روایتی از ایشان، به اتخاذ قَطّ محرف و تغییر و تحول در خط توفیق یافت (صیرفی، ۱۳۷۲: ۲۰-۱۹؛ سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۳۳-۱۳۲؛ خوشمردان، ۱۳۸۱: ۳۲۰؛ جدول ۱: فقره ۹). مجنون رفیقی هروی این مضمون را در خصوص یاقوت مستعصمی بار دیگر به صورت تعلیم گرفتن از امام علی<sup>(ع)</sup> در خواب در آورده است (مجنون رفیقی هروی، ۱۳۷۲: ۱۸۹).

در میان مؤلفان نیز سلطانعلی مشهدی پس از منقبت امام علی<sup>(ع)</sup> در بیان حال خود تعریف می‌کند که، پس از نیت و روزه گرفتن، مشق خود را در خواب به امام علی<sup>(ع)</sup> عرضه کرده و جامه گرفته است (کاستیگوا، ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶ ش: ۲۵].<sup>۱</sup> همچنین، درویش محمد بخاری عناصر و ابیاتی از روایت سلطانعلی را با روایتی مشابه از خود درآمیخته است، چنان‌که پس از نذر بر مزار خواجه بهاءالدین نقشبند شفا و ارشاد گرفته و خط وی دگرگون گشته است. بخاری روایت دیگری را نیز با رویکردی خاص بیان می‌کند که در آن شخصی، پس از دیدن خوابی، خط نسخ را «در کبر سن» از «حضرت حق» دریافت کرده است (بخاری، ۱۳۷۲: ۳۸۳-۳۸۱ و ۳۶۲).

برخی اشارات تلویحی در رسالات دیگر نیز مرتبط با این موضوع به شمار می‌آیند. مثلاً، باباشاه، در ادب مشق قلمی، استمداد از «ارواح پاک اربابان این فن» و همچنین تأثیر «نفس قدسی» را تذکر، و مورد تأکید قرار می‌دهد (باباشاه، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۳). تأثیرات غیبی و قدسی در خط مورد اشاره دیگر مؤلفان نیز قرار گرفته است، چنان‌که محمود بن محمد خوشنویسانی چون عبدالله صیرفی، سلطانعلی مشهدی و میرعلی هروی را «حائز لطف خفی»، «مؤید به فیض سرمدی»، و «مختص به لطف ازلی» دانسته است (محمود بن محمد، ۱۳۷۲: ۳۰۸-۳۱۴).

۱. این موضوع را، علاوه بر صاحبان رسالات، در شرح حال دیگر خوشنویسان نیز می‌توان سراغ گرفت، چنان‌که میرزاغلامرضا اصفهانی در مکتوبی خوابی را تعریف می‌کند که در آن از امام علی<sup>(ع)</sup> سرمشق گرفته است.

جدول ۲. سرچشمه‌های قدسی و معنوی خط و خوشنویسی در آداب‌نامه‌های مشق.  
مأخذ: نگارندگان.

منشأ	کد رساله	نقش
ارادة الهی	۳، ۸، ۹، ۱۱	ایجاد و ترتیب حروف؛ قواعد ازلی حروف
حضرت آدم	۱، ۲، ۳، ۱۱	ایجاد خط؛ ایجاد خط عربی
حضرت ادریس	۳، ۹، ۱۱	ایجاد خط عربی و معقلی
حضرت اسماعیل	۱، ۲	تجدید خط عربی
پیامبر (ص)	۲	تکمیل خط عربی
امام علی (ع)	۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۱۱	ایجاد و تکمیل کوفی؛ تعلیم ابن مقله در خواب (سبب تدویر در کوفی و پیدایش اقلام سته)؛ سرمنشأ آداب اسباب کتابت و قواعد خطوط

### ج. مضامین عرفانی

انعکاسی از مضامین عرفانی را می‌توان در دیباجه برخی رسالات - از جمله رساله صیرفی - ملاحظه کرد، که دلالت‌های عرفانی از حروف در آن به کار رفته است. در عین حال، در برخی رسالات، بیش‌وکم زبان منشیانه و تعابیر شاعرانه با این مضامین درآمیخته است. بیش از همه، این تعاریف و تعبیرات در تحفة المحبّین سراج شیرازی بازتاب یافته که گویا متأثر از علقه عرفانی اوست،<sup>۱</sup> چنان‌که، علاوه بر تجلیل استادش صدرالدین روزبهان شیرازی و نیز محب‌الدین حبیب‌الله و جدش شاه‌نعمت‌الله کرمانی، در جای‌جای رساله مضامین و ابیاتی عرفانی<sup>۲</sup> را «چاشنی معنوی» متن ساخته است (افشار، ۱۳۷۶: ۳۲-۲۶).<sup>۳</sup>

۱. سراج شیرازی را به دو سلسله عرفانی مرتبط با روزبهان بقلی و شاه‌نعمت‌الله کرمانی منتسب دانسته‌اند (افشار، ۱۳۷۶: ۲۹).

۲. برای مثال، از شاعرانی چون قاسم انوار، جلال‌الدین بلخی و شیرین مغربی (نک: سراج شیرازی، ۱۳۷۶: فهرست اشعار).

۳. تسمیه رساله سراج (تحفة المحبّین) نیز زمینه‌ای صوفیانه دارد، به طوری‌که آن را به مناسبت مهدی‌الیه (حبیب‌الدین محب‌الله نوه شاه‌نعمت‌الله کرمانی) یا به تبرک کتابی به همین نام از نیای بزرگش، روزبهان بقلی، دانسته‌اند (افشار، ۱۳۷۶: ۲۷ و ۲۹).

جنبه دیگری از آراء معنوی را می‌توان در وضع اصطلاحات خوشنویسی دید که مصداق آن طرح دو قاعده «صفا» و «شان» در سلك اجزاء یا قواعد دوازده‌گانه خط در رساله باباشاه اصفهانی است.<sup>۱</sup> البته در خصوص مفهوم «صفا» اتفاق نظر وجود ندارد، به طوری که از یک نظر، تعبیر عرفانی را از آن مراد کرده‌اند (نک: هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۵)، و از نظری دیگر، با دلالتی صوری در معنای عدم کجی و اعوجاج در خط تعریف شده است (نک: صحراگرد، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۷). با وجود تحول مفهومی «صفا» در دوره‌ها و رسالات مختلف، این مفهوم دست‌کم در رساله باباشاه اصفهانی سویه‌ای معنوی دارد و در رسالات مختلف نیز خالی از صبغه معنوی نیست، چنان‌که با «صفای باطن» ملازم و مرتبط شده است (برای نمونه نک: کاستیگوا، [۲۵۳۶=۱۳۵۶ش]: ۴۳؛ دبیران...، ۱۳۸۸: ۱۷). افزون‌بر «صفا»، «شان» نیز دارای دلالتی معنوی است، هرچند همچون «صفا» در کنار قواعد فنی خط قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

## آداب معنوی

### الف. آداب عمومی

این گروه شماری از آداب معنوی را شامل است که منحصرأً به مرحله مشق خط مربوط نیستند. معدودی از رسالات صراحتاً و بیش‌وکم به تفصیل به طرح آداب معنوی پرداخته‌اند، اما این آداب در اغلب رسالات چندان بارز نیست، به طوری که در شماری از آنها تلویحاً قابل استنباط است و برخی رسالات نیز فاقد این مقوله‌اند. از این میان، رسالات سراج شیرازی، سلطانعلی مشهدی و باباشاه اصفهانی بیش از دیگران به این موضوع پرداخته‌اند. مثلاً، سراج شیرازی، در فصلی مستقل از رساله‌اش، در بیان «آداب کاتب»، صفاتی را برای

۱. به تعریف باباشاه، صفا «حالتی است که طبع را مسرور و مروح می‌سازد و چشم را نورانی می‌کند» (باباشاه اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۱).

۲. «و آن حالتی است که چون در خط موجود شود کاتب از تماشای آن مجذوب گردد و از خود فارغ شود و چون قلم کاتب صاحب شأن شود از لذات عالم مستغنی گشته روی دل به سوی مشق کند و پرتو انوار جمال شاهد حقیقی در نظرش جلوه نماید» (باباشاه اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۱).

«طالبان علوم و راغبان صنایع غیر مذموم» واجب دانسته است، از جمله، التزام به تقوی و صلاح و پرهیز از معاصی و مناهی (سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۰۲). سلطانعلی مشهدی نیز پیش از خاتمه رساله خود، بخشی را در سلوک معنوی کاتب آورده که ابیاتی از آن را مؤلفان و خوشنویسان بعدی استقبال و اقتباس کرده اند. جدل با نفس بد و اجتناب از صفات مذموم همچون حرص و آز، دروغ و غیبت و بهتان، حيله و مکر، مردم‌آزاری، و همچنین التزام به طاعت و طهارت مدام و قناعت‌پیشگی از جمله این توصیه‌هاست (کاستیگوا، ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶ ش]: ۴۳-۴۱). پس از رساله سلطانعلی مشهدی، فصل اول از رساله باباشاه اصفهانی نیز در چند سطر، به لزوم «احتراز کاتب از صفات ذمیمه» اختصاص یافته است (باباشاه اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۷). بعدتر، درویش محمد بخاری نیز، با نقل و اقتباس از ابیات سلطانعلی، همان مضامین را در این باب تکرار کرده است (بخاری، ۱۳۷۲: ۳۶۵-۳۶۶).

برخی روایات و آراء حکمی نیز حاکی از نوعی آداب معنوی‌اند، اما، جز اشاره‌هایی گذرا در چند رساله، مورد تأکید و تصریح قرار نگرفته‌اند. برای مثال، صیرفی، در ترجمان آراء حکمی در فضیلت خط، خالی بودن درون از کدورات را عامل نیکویی خط برشمرده، اما به همین اشاره بسنده کرده است؛ پس از وی، درویش محمد بخاری نیز همین مضمون را تکرار کرده است (صیرفی، ۱۳۷۲: ۱۵؛ جدول ۱: فقرات ۱۶، ۱۷ و ۱۹). صیرفی نیز، در قواعد مفردات، روایتی منتسب به امام علی<sup>(ع)</sup> را آورده که در بخشی از آن «ترک منهیات» و «محافظة صلوة» از شروط خوشنویسی معرفی شده است (جدول ۱: فقره ۷)، اما ظاهراً این روایت، به مناسبت عبارت «معرفة المفردات»، از باب تبرک و تناسب با بخش قواعد مفردات نقل شده و ادب معنوی در آن مورد تأکید نیست. روایت مذکور در رسالات «تعلیم الخطوط»، «سواد الخط»، «قوانین الخطوط» و «رساله محمدامین» نیز بدون تأکید بر وجوه معنوی در همین موضع نقل شده و حتی با حذف و اختصار در رساله «کشف الحروف» هم وجوه معنوی و هم تناسب مذکور را از دست داده است.<sup>۱</sup> البته فتح‌الله سبزواری صورتی مشابه از روایت اخیر را با انتساب به یاقوت مستعصمی، در بخش اسباب

۱. «الخطُ مخفی فی تعلیم الاستاد و قوامه فی کثرة المشق» (شوشتری، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

کتابت آورده که جنبه تجویزی آن بیشتر است و بر مبنای آن «صفای باطن» را یکی از سه شرط لازم برای کمال خط بر شمرده است.<sup>۱</sup>

### ب. آداب اختصاصی

این گروه شامل آدابی است که مستقیماً به مرحله عمل مشق خط مربوط می‌شود. در آداب‌نامه‌های مشق، آداب معنوی در خصوص اسباب کتابت و مشق کمتر نمود یافته است، اما در این میان می‌توان تحفة المحبین را یک استثنا به شمار آورد، که آدابی معنوی را در مراتب مختلف شامل تراش قلم، کاربرد قلم و دوات، جامه، محل و زمان کتابت و همچنین عمل مشق طرح کرده است. سراج در باب تراش قلم به کاتبان توصیه کرده که تراشه‌های قلم را در معبر مردم نریزند و نسوزانند و مبنای این توصیه را، بدون سندی، به امام علی<sup>(ع)</sup> منتسب کرده است (سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۸۴). همچنین، افزون بر سفارش به پاک‌ی جامه و محل کتابت، با استناد به روایتی منسوب به امام علی<sup>(ع)</sup> (جدول ۱: فقره ۱۵) و قولی از یاقوت مستعصمی، کاتبان را از کتابت در روز جمعه و بعد از عصر نهی کرده است.<sup>۲</sup> نیز توصیه کرده است که کاتب «قلم و دواتی که قرآن و حدیث به آن نویسد به دیگر کتابت آلوده نکند تا به واسطه این ادب از برکات آیات و احادیث محروم نماند» (همان: ۱۰۶). در «فوائد الخطوط» نیز، ضمن اشاره‌ای تلویحی به رعایت شأن نساخان و کاتبان قرآن و حدیث، توصیه شده است که کاتب به خط خوب، خصوصاً نسخ، قرآن و حدیث کتابت کند (بخاری، ۱۳۷۲: ۳۶۱). در جای دیگری از این رساله سفارش شده که کاتب در نقل سطرها را ناتمام نگذارد چراکه بدیمن است (همان: ۳۸۷).

موضوع دیگر توجه دادن کاتب به وجوه معنوی در هنگام مشق است که به‌ویژه در رساله سراج شیرازی و، اشاره‌وار، در رسالات سلطانعلی مشهدی و باباشاه اصفهانی مطرح شده است. برای مثال، سراج شیرازی در رعایت تأنی حین قلم‌راندن توصیه کرده که کاتب از تأمل در معنی «العجلة من الشيطان والتأني من الرحمن» و «علیکم بوسائط الأمور» غافل نشود

۱. «الخط مخفی فی تعلیم الاستاد و کثرة المشق و صفاء الباطن» (سبزواری، ۱۳۷۲: ۱۱۰).

۲. «از یاقوت حکایت کنند که می‌فرموده به‌واسطه تعطیل روز جمعه مرا خط روز پنجشنبه از شنبه بهتر است» (سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۰۶).

(سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۸۶). همچنین، در مشق مفردات و ترکیبات، به مناسبت هر حرف توجه به اذکاری معنوی و اخلاقی را سفارش کرده است. در عین حال، می‌توان این اذکار را سرمشق‌هایی کاربردی برای مفردات و ترکیبات مرتبط تلقی کرد. برای مثال، در حین مشق و رؤیت «لام» و «کاف» مرکب به ذکر «الحمد لك والشكر لك والدنّب لی والعمولك» توصیه شده است (همان: ۲۰۹)؛ همچنین، در ترکیب «کاف» و «الف» چنین آمده است که «زیرک هوشمند به مجرد مطالعه صورت، از ملاحظه اشارات معنوی تغافل جایز نشمرد و از ترکیب کاف و الف آیه 'وإنّ یوماً عند ربّك كألف سنة' خواند و از تأمل در معانی آن خود را مستعد زادروزگار معاد گرداند» (همان: ۱۹۶). نظیر این اشارات به‌طور پراکنده در مراتب و جنبه‌های دیگری از مشق نیز آمده است. مثلاً، سلطانعلی مشهدی و سراج شیرازی حکمت انزوا و ترک علایق، جدّ و جهد و صبر و مشقت در مشق را به روایات یا سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) ارجاع داده‌اند (سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۰۳؛ کاستیگوا، ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶ ش]: ۴۳-۴۲). توصیه باباشاه اصفهانی در مشق قلمی، مبنی بر «استمداد همت از ارواح پاک استادان این فن»، را نیز می‌توان مصداقی از آداب معنوی مشق به‌شمار آورد (باباشاه اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۳).

در خصوص آداب استاد و شاگردی صریح‌ترین و بیشترین مطالب از سراج شیرازی است که با استناد به روایات و اشعار و آراء حکمی، آداب متقابل استاد و شاگرد را ذکر کرده است. برای مثال، وی، در بیان شرایط استاد، با استناد به شافعی،<sup>۱</sup> شاگرد را سفارش می‌کند که «استفاده آن استادی کند که به اصالت و اخلاق حمیده و صفات پسندیده موصوف و معروف باشد.» همچنین، در بیان آداب شاگرد، روایات و اشعاری را در لزوم رعایت «اخلاص صافی و اعتقاد وافی» و همچنین «متابعت و ملازمت و محبت» استاد می‌آورد<sup>۲</sup> و شاگرد را توصیه می‌کند که «در ترحیب و تعظیم استاد هیچ دقیقه‌ای از دقایق شرعی و عقلی مهمل نگذارد» (سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۰۴-۱۰۲). در «فوائد الخطوط» نیز به رعایت اخلاص، تقوی و تواضع شاگرد نسبت به استاد سفارش، و روایاتی در تأیید آن نقل شده

۱. «وَأبناء الكرام إذا تعلموا تواضعوا وأبناء اللئام إذا تعلموا تكبروا».

۲. «أباؤکم ثلاث: أب ولدک و اب زوجک و اب علمک، و خیر الاباء من علمک».

است.<sup>۱</sup> همچنین، در رساله سلطانه‌لی مشهدی اشاراتی پراکنده در باب تأثیر معنوی استاد و رعایت حرمت و حقوق استادان آمده است.<sup>۲</sup> مجنون رفیقی هروی هم در رساله «رسم الخط» به حق «پیر» و «پدر» و «استاد» بر شخص اشاره کرده است،<sup>۳</sup> اما تأکید بر «تعلیم استاد» به عنوان یکی از ارکان تحصیل خط، که در دو قول منسوب به امام علی<sup>(ع)</sup> و یاقوت مستعصمی آمده است، در برخی رسالات بدون هیچ توضیح و تفسیری رها شده و طرح آن در شمار آداب معنوی استاد و شاگردی محل تردید است. در آداب‌نامه‌های مشق، بیش از موارد مذکور، شرح و تصریحی در باب آداب استاد و شاگردی نیامده است.

### جدول ۳. آداب معنوی در آداب‌نامه‌های مشق. مأخذ: نگارندگان.

نوع بیان	مقوله	کد رساله
تلویحی	صفای باطن، ترک منہیات و محافظت صلوة	۱ آداب عمومی
صریح	رعایت تقوی و صلاح؛ پرهیز از معاصی و مناهی؛ پرهیز از غرور	۲ آداب عمومی
صریح	عدم عجله در تراش قلم؛ نریختن تراشه قلم در معبر؛ اختصاص قلم و دوات برای کتابت قرآن و حدیث؛ عدم کتابت در روز جمعه و بعد از عصر؛ رعایت پاکی جامه و محل کتابت؛ حفظ جد و جهد؛ توجه به اذکار و حکمت‌های اخلاقی در حین مشق مفردات و ترکیبات؛ انتخاب استاد متصف به اخلاق حمیده و صفات پسندیده؛ متابعت و ملازمت استاد به اخلاص صافی و اعتقاد وافی	آداب اختصاصی
تلویحی	صفای باطن	۳ آداب عمومی
تلویحی	ترک منہیات و محافظت صلوة	۴ آداب عمومی
تلویحی	رعایت حق استاد	۵ آداب اختصاصی

۱. «من تعلم حرفاً تأبّد رقاً»؛ «خیر آلاباء من علمک»؛ «اخلاصک خلاصک» (بخاری، ۱۳۷۶: ۳۸۴).
۲. برای مثال در یادکرد استاد خود: «چون که ابدال بود و صاحب حال / گشته حالش مبدل الاحوال . زان سبب عشق خط زیاده شدم / دل گرفتار مرد ساده شدم». یا، در ذکر میرعلی تبریزی: «نکنی نفی اوز نادانی / بی ولایت نبوده تا دانی» (کاستیگوا، ۲۵۳۶=[۱۳۵۶ش]: ۲۵ و ۳۵).
۳. «سه کس را حق بود بر آدمی زاد / یکم پیر و دوم آب، سوم استاد» (مجنون رفیقی هروی، ۱۳۷۲ الف: ۱۶۳).



۶	آداب عمومی	ترک منہیات و محافظت صلوة	تلویحی
۷	آداب عمومی	جدل با نفس بد؛ اجتناب از حرص و آز، دروغ و غیبت و بہتان، حیلہ و مکر، مردم‌آزاری؛ التزام بہ طاعت و طہارت مدام و قناعت پیشگی؛ عیب‌پوشی	صریح
	آداب اختصاصی	توجہ بہ تأثیر معنوی و رعایت حق استاد	تلویحی
۸	-	-	-
۹	آداب عمومی	ترک منہیات و محافظت صلوة	تلویحی
۱۰	آداب عمومی	احتراز از صفات ذمیمہ و کسب صفات حمیدہ، تصفیہ قلب، پرهیز از لذات نفسانی	صریح
	آداب اختصاصی	استمداد ہمت از ارواح پاک اربابان فن در مشق قلمی	صریح
۱۱	آداب عمومی	صفای خاطر و اندرون از کدورات ظلمانیہ، ترک منہیات و محافظت صلوة، تکرار مضامین مذکور در رسالہ سلطانعلی مشہدی	تلویحی و صریح
	آداب اختصاصی	پرهیز از ناتمام نگذاشتن سطر در مشق بہ سبب بدیمنی؛ اولویت در نوشتن قرآن و حدیث؛ اخلاص و تواضع نسبت بہ استاد	صریح
۱۲	-	-	-
	آداب عمومی	ترک منہیات	تلویحی
۱۳	آداب اختصاصی	-	-

### آمیختگی آداب معنوی و فنی در آداب‌نامه‌های مشق

در آداب‌نامه‌های مشق، دو گونه آمیختگی ساختاری و مفہومی در وضعیت آداب معنوی قابل ملاحظہ است: از جنبہ ساختاری، در عموم رسالات، میان آداب معنوی و فنی، ترتیب و تفکیک چندانی وجود ندارد. حتی در رسالہ باباشاہ اصفہانی، کہ فصل مشخصی در آداب معنوی دارد، با طرح و شرح دو قاعدہ صفا و شأن در میان مباحث فنی، «آراء» و «آداب» معنوی ہر دو نمود دوبارہ می‌یابند (نک: قیومی بیدہندی، ۱۳۹۰: ۲۴۸). البتہ، صفا و شأن قاعدتاً بایستی جزو آداب معنوی مشق نیز قرار گیرند، اما، آنها را فقط در بخش آراء آوردیم.

این مسئله ناشی از نوعی پیچیدگی در تعریف باباشاه از قواعد دوازده‌گانه است: مشخص است که صفا و شأن از نظر او دو ویژگی محسوس در خطنند و البته در کنار دیگر اجزای تحصیلی شأن تجویزی دارند<sup>۱</sup> و، بنابراین، در دسته آداب قرار می‌گیرند. اما مسئله آن است که اولاً باباشاه از این دو، جز توصیفی معنوی و ناملموس، تعریف روشنی به دست نداده است؛ ثانیاً، تحصیل این دو را منطقی‌منوط به آدابی معنوی - و نه فنی - دانسته است. تا اینجا، معلوم می‌شود که باباشاه، در میان مفاهیم عینی و قواعد فنی، دو مفهوم معنوی را طرح کرده است که مقدمه آدابی معنوی‌اند. از سویی، از آنجا که این دو «جزء» جزو مراتب و آداب مشق‌اند، قاعدتاً بایستی در گروه «آداب اختصاصی» قرار گیرند. اما نکته آن است که این آداب از سنخ آداب «عمومی» مشق‌اند، چنان‌که ادب صفا «تصفیه قلب» و ادب شأن «کسب صفات حمیده» و «احتراز از بعضی لذات نفسانی» دانسته شده است. طرفه آن‌که آداب یا شرایط صفا و شأن تمایز چندانی با هم ندارند و، از قضا، تکرار همان مضامین و تعبیرات در فصل اول این رساله‌اند که به آداب عمومی مشق اختصاص دارد. در واقع، در این آمیختگی نوعی تأکید و تکرار در آداب معنوی صورت گرفته است که می‌توان آن را متأثر از گرایش‌های صوفیانه باباشاه دانست.<sup>۲</sup>

در نوع دیگر، بیش و کم می‌توان هر دو وجه فنی و معنوی را، چونان دو روی سکه، در تفسیر و مصادیق برخی از آداب در نظر گرفت. این آمیختگی در رسالات سراج شیرازی، سلطانعلی مشهدی، باباشاه اصفهانی و فتح‌الله سبزواری نمود بیشتری دارد. برای مثال، توصیه‌هایی چون انزوا و ترک علایق، جدوجهد و صبر و مشقت در مشق را می‌توان لازمه کسب هر صناعت و مهارت، حتی خارج از فضای سنت، دانست. از سویی، ارجاع این توصیه‌ها به روایات دینی و حکمی و سیره اولیا تفسیر معنوی از آنها را نیز ممکن می‌سازد.

۱. باباشاه قواعد خط را در دوازده «جزء تحصیلی» و پنج «جزء غیرتحصیلی» خط تعریف کرده است (باباشاه اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۲-۱۸).

۲. تقی‌الدین کاشانی، باوجود تشکیک در ارتباط باباشاه با نقطویه، به «اخلاق حمیده درویشانه و اطوار پسندیده عارفانه» وی اشاره کرده و اوحدی بلیانی وی را خوشنویسی «صوفی‌طبیعت» دانسته که «جز با فقرا و اهل‌الله هیچ‌گونه حرف نمی‌گفت». اشعار نقل‌شده از باباشاه نیز گویای چنین گرایشی است (کاشانی، ۱۳۸۶: ۳۲۱-۳۲۴؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۸۰۴-۸۰۳).

این نگاه گاهی در مواجهه مؤلفان با آراء پیشینیان نیز روی داده است. مثلاً، به گفته سلطانعلی، از شروط خوشنویس شدن «ترک آرام و خواب به عهد شباب» است که می‌تواند نوعی ادب فنی و مهارت‌ورزانه تلقی شود، اما باباشاه آن را شاهدهی بر این توصیه دانسته که «در جوانی از بعضی لذات نفسانی احتراز باید کرد» و بر صبغه معنوی آن تأکید کرده است (باباشاه اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۱). در چنین مواردی، تقویت و مراقبت قوای جسمی و روحی به‌طور توأمان لحاظ شده است. در همین ارتباط، برخی دستورات عمل‌های طبی را نیز می‌توان مثال زد، چنان‌که سبزواری به کاتب سفارش می‌کند که «اگر هر صبح یک هلیله سیاه تناول کند باصره و متفکره را قوت دهد و خیالات نیکو آورد» (فتح‌الله سبزواری، ۱۳۷۲: ۱۱۰).

### آداب معنوی در احوال و رفتار مؤلفان رسالات

بازتاب آداب معنوی را می‌توان در احوال و رفتار مؤلفان رسالات نیز بررسی کرد و نسبت آن را با دیگر وجوه معنوی در رسالات سنجید. البته، توجه به وجوه معنوی و طرح آن در رسالات را می‌توان به‌نفسه رعایت نوعی از ادب معنوی محسوب کرد، اما، در اینجا، جدا از آداب توصیه‌شده به شاگردان، احوال و رفتار معنوی مؤلفان در آینه رسالات خوشنویسی مد نظر است.

وجهی از این موضوع در ساختار و دیباجه رسالات بروز یافته که، بنا به سنت رایج در دیگر متون، شامل بخش‌هایی چون مناجات و نعت و منقبت پیامبر و ائمه است. این مقوله بخش مشترکی از ساختار رسالات را شامل می‌شود، اما وضع رسالات در کم و کیف آن متفاوت است. همچنین کمیت این بخش همیشه نسبت مستقیمی با کمیت رساله ندارد، چنان‌که برخی مانند سلطانعلی مشهدی و مجنون رفیقی هر دو مقوله‌های مناجات و نعت و منقبت را در بخش‌های مجزا و نسبتاً مفصل آورده و برخی دیگر، از جمله محمود بن محمد و فتح‌الله سبزواری، اجمالاً به آن پرداخته‌اند. عبارات معمول و کوتاه‌دعایی در لابه‌لای مباحث یا پایان رسالات، مانند طلب توفیق و صلاح حال از خداوند یا استدعای عیب‌پوشی از خواننده، را نیز می‌توان در همین ارتباط قرار داد که در عموم رسالات قابل مشاهده است. در مواردی معدود نیز مؤلفان از احوال معنوی خود گزارش داده‌اند. نمونه مشخص آن

روایت سلطانه‌لی مشهدی که در آن مراتب مختلفی از آداب اخلاقی و معنوی، از جمله ذکر خیر و ادب‌گزاری نسبت به والدین خود، مداومت بر طاعت و روزه‌داری و زیارت امام رضا<sup>(ع)</sup>، و ابراز ارادت به استاد خود را بیان کرده است. علاوه بر این، سلطانه‌لی مشهدی در بخش دیگری از رساله‌اش، با بیانی نجواوار، خویشان را به طاعات، محاسبه اعمال و حتی به گونه‌ای تناقض‌نما، به خاموشی و ترک کاغذ و دوات و قلم فرامی‌خواند (کاستیگوا، ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶ ش]: ۴۴-۴۵).

همچنین، در یادکرد مؤلفان از استادان خود یا اساتید متقدم می‌توان وجوهی از آداب استاد و شاگردی را سراغ گرفت که البته اغلب رسالات از حد ذکر نام، القاب تکریمی و عبارات دعایی فرا تر نرفته‌اند، اما در رسالات مؤلفانی چون سراج شیرازی و سلطانه‌لی مشهدی با بیانی بارزتر آمده است؛ به‌ویژه در رساله سراج شیرازی رابطه سلوکی و معنوی میان وی و استادش و نیز مهدی‌الیه رساله بازتاب یافته است (نک: افشار، ۱۳۷۶: ۲۹-۲۷؛ کاستیگوا، ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶ ش]: ۲۵-۲۴ و ۳۵)؛ اما در رساله باباشاه اصفهانی نقش متفاوتی از ادای ادب نسبت به اساتید متقدم را شاهدیم که در تعریف قواعد خط نمود یافته است؛ باباشاه قواعد اصلی خط را منحصر به اجزای تحصیلی دانسته و از تعریف اجزای غیرتحصیلی درغایت ایجاز و اشاره گذشته است، زیرا «چون اجزای تحصیلی به فعل آید دیگر چیزی نمی‌ماند که کسب آن باید کرد.» اما اشاره بعدی باباشاه معلوم می‌سازد که این تقسیم‌بندی و نامگذاری زمینه‌ای معنوی دارد، چراکه او به احترام «زبده المتقدمین جمال الدین یاقوت» - که «این پنج را اجزای خط شمرده» - آنها را به‌عنوان فروعی ضمن قواعد دوازده‌گانه در رساله خود ذکر کرده است. از سوی دیگر، باباشاه «ارسال» را نیز، به‌رغم «اعتقاد ارباب قلم» آن زمان، از قواعد نستعلیق کنار می‌گذارد تا، به تصریح خود، نظر «قبله الکتاب مولانا سلطانه‌لی» رعایت شده و «ترک ادب» نشود (باباشاه اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۸-۲۲). بنابراین، در هر دو حال، یعنی هم در «احتساب» و هم در «کنار گذاشتن» برخی قواعد خط، رعایت ادب نسبت به متقدمان معیار رفتار باباشاه بوده است.

در سبب تألیف رسالات نیز شماری از مؤلفان وجوهی از نیات معنوی خود را ذکر کرده‌اند. عموماً، ارشاد مبتدیان و طالبان خط را می‌توان مضمون مشترک اغلب رسالات

به‌عنوان انگیزه تألیف بیان کرد که در هفت رساله به آن اشاره رفته است.<sup>۱</sup> این انگیزه گاه به اقوال قرآنی و حکمی نیز متضمّن و متیّمّن گشته است، چنان‌که درویش محمد بخاری انگیزه خود را در «انتشار مسائل خط» نیل به مضمون «انفاق» در آیه‌ای از قرآن دانسته است (بخاری، ۱۳۷۲: ۳۵۹).<sup>۲</sup> اما این انگیزه‌های تصریح شده همیشه قابل اعتماد نیست و در پاره‌ای موارد صحت و تطابق آنها با انگیزه واقعی مؤلف جای تأمل دارد. برای مثال، درویش محمد بخاری بخش عمده‌ای از روایت عبدالله صیرفی را در توجیه تألیف رساله خود آورده است؛ همچنین، در بخش‌های دیگر، از جمله شرح حال خویش، عیناً یا نقل به مضمون، مطالب مؤلفانی چون سلطانعلی مشهدی و مجنون رفیقی را ظاهراً به خود منتسب ساخته است.<sup>۳</sup> با توجه به قرائن متنی، روایت وی از یک رؤیای معنوی در تمجید خط نسخ و نسخ‌نویسان - که ذیل «ارجاعات قدسی - اسطوره‌ای» آمد - ظاهراً برای شأن‌بخشی به جایگاه خودش بوده و ساختگی می‌نماید. بدین ترتیب، مجموع شواهد انگیزه‌وی را در تألیف به کسب نام و اعتبار سوق می‌دهد و در نسبت وجوه معنوی در متن رساله با رویکرد تألیفی وی تعارض ایجاد می‌کند. در عین حال، وجود چنین تعارضاتی لزوماً نافی وجه کاربردی این رسالات نیست. از قضا، رساله بخاری ظاهراً مورد استقبال مخاطبان بوده است<sup>۴</sup> و حتی در یکی از نسخه‌های آن شاهد رعایت آداب معنوی از سوی کاتب رساله هستیم، چنان‌که مطابق رقم آن را در ماه رمضان و رو به قبله کتابت کرده است (بخاری، ۱۳۷۲: ۴۵۶).

## نتیجه

وجوه معنوی در آداب‌نامه‌های مشق در دو مقوله «آراء» و «آداب» معنوی قابل تعریفند.

۱. رسالات ۱، ۲، ۵، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲.

۲. «لن تنالوا البرّ حتی تتفقوا مما تحبون» (آل عمران: ۹۲).

۳. برخی از اقتباس‌های بخاری از رسالات فتح‌الله سبزواری، سلطانعلی مشهدی و مجنون رفیقی هروی را حمیدرضا قلیچ‌خانی در تصحیح خود از این رساله متذکر شده است (نک: بخاری، ۱۳۷۳: ۳۹۸-۳۰۵).

۴. بنا به گزارش مایل هروی، چندین نسخه کامل و ناقص از فوائد الخطوط بخاری در تاشکند و بخارا موجود است (مایل هروی، ۱۳۷۲: هفتاد و پنج).

در رسالات مذکور، آراء معنوی نسبتاً از سنتی فراگیر و مدوّن تبعیت می‌کنند. این سنت به‌ویژه در بخش‌هایی از این رسالات بازتاب یافته است که به فضیلت خوشنویسی و توصیفات قدسی - اسطوره‌ای در تاریخ خط اختصاص دارد. در مقابل، آداب معنوی در آداب‌نامه‌های مشق نمود کمتری دارد و اغلب رسالات اشاره صریحی به آن ندارند؛ حتی برخی فاقد این مقوله‌اند. وجه مشترک رسالات در ادب معنوی بیشتر مرتبط با آداب عمومی است و آداب اختصاصی - از جمله ادب زمان و مکان و عمل مشق و نیز ادب استاد و شاگردی - تصریح و تفصیل کمتری دارد. توجه مؤلفانی چون سراج شیرازی و باباشاه اصفهانی بر وجوه معنوی خوشنویسی ظاهراً متأثر از گرایش عرفانی ایشان بوده است؛ البته این گرایش در رساله باباشاه در تبیین قواعد خط نیز مؤثر واقع شده و تاحدی به ضعف تدوین در نظام قواعد خط انجامیده است. در مواردی مانند «فوائد الخطوط» بخاری، نوع استفاده مؤلف از مطالب دیگر رسالات و رفتار وی در جهت تشخیص صنفی به نوعی تعارض با وجوه معنوی انجامیده است. به‌علاوه، در رسالات خوشنویسی وجوه معنوی و فنی دو گونه آمیختگی ساختاری و مفهومی پیدا کرده‌اند که ناشی از عدم تفکیک این دو نزد مؤلفان بوده است. بدین ترتیب، کم و کیف وجوه معنوی در آداب‌نامه‌های مشق نسبت مستقیمی با خط سیر تاریخی ندارد و بسته به هر مؤلف متفاوت است. بنابراین، در تحلیل وجوه معنوی در آداب‌نامه‌های مشق، بایستی اختلافات مذکور را در نظر گرفت و در تعمیم‌دهی آن محتاط بود.

## منابع

- افشار، ایرج (۱۳۷۶). «یادداشت» - سراج شیرازی: ۲۳-۳۷.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ج ۲. به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد. تهران: میراث مکتوب.
- باباشاه اصفهانی (۱۳۹۱). آداب المشق. به کوشش حمیدرضا قلیچ‌خانی. تهران: پیکره.
- بخاری، درویش محمد (۱۳۷۲). «فوائد الخطوط» - مایل هروی: ۳۵۷-۴۵۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). «فوائد الخطوط» - حمیدرضا قلیچ‌خانی. رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته. تهران، روزنه: ۳۹۸-۳۰۵.

- خوشمردان (سیدبابا)، علی بن حسن (۱۳۸۱). «تعلیم خطوط». به کوشش احسان‌الله شکراللهی. نامه بهارستان، ش ۶: ۳۱۷-۳۲۸.
- دبیران دبیرخانه شاه‌سلیمان صفوی (۱۳۸۸). منشآت سلیمانی. به کوشش رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رجبی، محمدعلی (۱۳۹۴). «تبیین وجوه معنوی خوشنویسی با تأکید بر رساله صراط‌السطور سلطانعلی مشهدی». نگره، ش ۳۵: ۳۱-۱۸.
- سام‌میرزا صفوی، ابوالنصر (۱۳۱۴). تحفه سامی. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: مطبعه ارمان.
- سبزواری، فتح‌الله (۱۳۷۲). «اصول و قواعد خطوط سته» ← مایل هروی: ۱۰۵-۱۴۳.
- سراج شیرازی، یعقوب بن حسن (۱۳۷۶). تحفة المحبین: در آئین خوشنویسی و لطایف معنوی آن. چاپ کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب.
- سیمی نیشابوری (۱۳۷۲). «جوهریه» ← مایل هروی: ۵۴-۴۵.
- شوشتری، عنایت‌الله (۱۳۹۰). «کشف الحروف». به تصحیح احسان‌الله شکراللهی. مجموعه مقالات خوشنویسی مکتب شیراز. تهران، فرهنگستان هنر: ۱۷۰-۱۵۵.
- صحراگرد، مهدی (۱۳۹۲). «چهل اصطلاح در داوری خط». در: پژوهش‌های معماری و هنر (مجموعه مقالات دفتر اول). به کوشش مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: روزنه.
- صیرفی، عبدالله بن محمود (۱۳۷۲). «آداب خط» ← مایل هروی: ۳۲-۱۳.
- عقلی رستم‌داری، حسین (۱۳۷۲). «خط و مرکب» ← مایل هروی: ۳۴۲-۳۲۳.
- فاضل نیشابوری، فضل‌الله (۱۳۸۲). «بررسی و مقایسه دستورالعمل‌های مندرج در رساله‌های خوشنویسی فارسی». نامه بهارستان، ش ۷ و ۸: ۲۴-۱۲.
- قصه‌خوان، قطب‌الدین محمد (۱۳۷۲). «دبیاچه» ← مایل هروی: ۲۸۸-۲۷۹.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا (۱۳۹۱). «رساله خوشنویسی محمدامین». در: نذر عارف: جشن‌نامه دکتر عارف نوشاهی. به خواستاری سعید شفیعیون و بهروز ایمانی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- قیومی بیدهندی، مهرداد (۱۳۹۰). «آداب‌نامه‌های مشق در مقام منابع تاریخ هنر ایران». گفتارهایی در مبانی و تاریخ معماری و هنر. تهران: علمی و فرهنگی.
- کاستیگوا، گالینا (۲۵۳۶=۱۳۵۶ش). رساله رسم‌الخط سلطانعلی مشهدی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام.

- کاشانی، میر تقی‌الدین (۱۳۸۶). خلاصه الأشعار وزبدة الافکار (بخش اصفهان)، به کوشش عبدالعلی برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی. تهران: میراث مکتوب.
- گواشانی، دوست محمد (۱۳۷۲). «دیباجه» ← مایل هروی: ۲۷۶-۲۵۹.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲). کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مجنون رفیقی هروی، [سلطان احمد] (۱۳۷۲ الف). «رسم الخط» ← مایل هروی: ۱۸۱-۱۶۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲ ب). «سواد الخط» ← مایل هروی: ۲۰۶-۱۸۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲ ج). «آداب المشق» ← مایل هروی: ۲۳۶-۲۰۹.
- محمود بن محمد (۱۳۷۲). «قوانین الخطوط» ← مایل هروی: ۳۱۹-۲۹۱.
- ناجی، هلال (۱۹۸۶). «نصوص في الخط العربي: منهاج الإصابة في معرفة الخطوط وآلات والكتابة للزفتاوي». المورد، ج ۱۵، ش ۴: ۱۸۵-۲۴۸.
- هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۵). «تأملی بر مبانی عرفانی صفا و شأن در رساله آداب المشق». گلستان هنر، ش ۵: ۱۴۵-۱۳۹.
- Ernst, Carl W. (1992). "The Spirit of Islamic Calligraphy: Bābā Shāh Iṣfahānī's Ādāb al-mashq". *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 112, No. 2: 279-286.
- Qāḍi Ahmad, ibn Mir Munshi al-Husaini (1959). *Calligraphers and painters*. Translated from the Persian by V. Minorsky. Washington: Freer Gallery of Art.
- Zakhoder, B. N. (1959). "Introduction" → Qāḍi Ahmad, ibn Mir Munshi al-Husaini.